

طالبان نماد جمود و قشری گری

۱۶ اردیبهشت ۱۳۹۳ ساعت ۲۱:۴۷

طالبان در ادامه با پیوند فکری با گروه بنیاد گرای القاعده و تشکیل نیرویی به نام «عرب-افغان‌ها» پرچمدار مبارزه با جهان کفر شدند، به قول «هانتینگو»، این نهادهای اسلامی خواهان ارتقای اسلام در مقابل تمام نیروهای غیر مسلمان بودند.

نویسنده در این کتاب در چهار بخش جداگانه به بررسی مبانی نظری و فکری جنبش طالبان در افغانستان پرداخته است. آشنایی اولیه با طالبان، سیر تاریخی مبانی کلامی اندیشه طالبان، طالبان و قومیت پشتون و جریان‌های سیاسی و تحولات اجتماعی مؤثر در تفکر طالبان، عنوان سر فصل‌های این کتاب را شکل می‌دهد.

نویسنده در مقدمه اثر خود هدف از انتشار این کتاب را با توجه به تأثیرگذاری جنبش طالبان در حوزه مسائل فکری، سیاسی و فرهنگی منطقه و جهان اسلام و نیز اهمیت تحولات افغانستان به عنوان کشور دوست و همسایه ایران، مهم دانسته و بررسی مبانی فکری طالبان و نحوه شکل‌گیری اندیشه طالبان را موضوعی قابل اهمیت برشمرده که مطالعه آن می‌تواند برای مخاطبان پرسشگر سودمند باشد.

در فصل اول کتاب نویسنده ضمن اشاره به اندیشه سیاسی، رهبری و تشکیلات طالبان، علل داخلی و خارجی روی کار آمدن طالبان و سپس عقاید و سیاست‌های آنان در عرصه دین، فرهنگ و اقتصاد را مورد تحلیل و بررسی قرار داده است.

رهبری، تشکیلات حکومتی، شورای نظامی و سایر نهاد‌های طالبان مثل دارالفتوی، مجالس شورا در ولایات و سخنگویان طالبان نیز در فصل اول کتاب معرفی شده‌اند.

همچنین نویسنده در این فصل زمینه‌های ساختاری و علل شکل‌گیری طالبان را مورد تحلیل قرار داده و عملکرد نامطلوب مجاهدین، فقر فرهنگی و باورهای غلط سنتی، عدم امنیت، مسئله قومیت، و نقش پاکستان، عربستان و آمریکا را در به وجود آمدن طالبان مؤثر دانسته است.

مؤلف در بخش دوم کتاب مبانی اندیشه گروه طالبان را مورد کاوش قرار داده است و بر این باور است که در شکل‌گیری تفکر طالبان جدای از کنش‌ها و جریان‌های سیاسی، آموزه‌های کلامی نیز نقشی تعیین‌کننده داشته است و تحلیل مبانی فکری طالبان

بدون در نظر گرفتن پیش زمینه‌های تاریخی آن نمی‌تواند تحلیل جامعی باشد.

نویسنده این اثر تأکید دارد که نباید قضیه طالبان را بیش از حد سیاسی جلوه داد؛ درست است که در جنبش طالبان، بسیاری از کشورها و گروه‌های مختلف به دلایل گوناگون ذیل‌نفع بودند و هر یک در تغذیه فکری و تجهیز نظامی طالبان مؤثر بودند اما طالبان را باید تفکر و دیدگاهی دانست که نتیجه تلقی غلط از اسلام و مبانی آن است.

مازیار کریمی به پیشینه تاریخی گروه‌های متحجر در مقاطع مختلف تاریخ اسلام اشاره کرده و نوشته است که با فراهم آمدن شرایط مناسب، گروه‌هایی چون طالبان در اشکال متفاوتی فرصت ظهور یافته و بعد از چند صبحی راه فروپاشی و نابودی در پیش گرفته‌اند:

«در تاریخ اسلام، می‌توان جلوه‌هایی از تفکر طالبانی را در خوارج، «حنابله» و «وهابیان» مشاهده کرد.

این گروه‌ها به دلیل درک نا صحیح از منابع شریعت و احکام اسلامی و عدم برخورداری از بصیرت دینی-سیاسی، سال‌ها قبل از طالبان، اعمال و دیدگاه‌های مشابهی با این جنبش ارائه دادند.

از آنجا که این تفکر از توان کافی برای سنجش و تحلیل مسائل و مصالح زمان خود برخوردار نیست و نگاهی مطلق‌انگارانه به حقانیت مبانی خود دارد، با تکفیر سایر گروه‌ها و فرق اسلامی، ناخودآگاه به سمت عمل‌گرایی مفرط کشیده می‌شود و تمام توان و دغدغه خود را متوجه ظواهر شریعت می‌کند و صرفاً جلوه‌های این ظاهر‌گرایی در بستر زمان دچار تغییر شده است.

اگر حنابله و اهل حدیث قائل بودند که باید به ظاهر قرآن و سنت تمسک جست، طالبان معتقدند باید به ظاهر پوشش توجه نمود.

نویسنده در ادامه همین بحث آلت دست بودن گروه‌هایی چون طالبان را مورد بررسی قرار داده و تأکید دارد که این تفکر هرگاه در صدد ایجاد حکومت برآمده و با نهاد قدرت و سیاست پیوند خورده است به دلیل ساختار ابتدایی خود، آلت دست قدرت‌های زمان قرار گرفته است؛ چنان که خوارج فریفته خدعه معاویه شدند و فرقه وهابیت بازیچه استعمار پیر یعنی انگلیس بودند و طالبان نیز به خدمت پاکستان، عربستان و گروه‌های بنیادگرایی چون القاعده در آمدند و موجب خشونت و خونریزی شدند.

نویسنده در ادامه این بحث، به کشتار انسان‌های بی‌گناه توسط گروه طالبان اشاره کرده و می‌نویسد: تفکر طالبانی از کشتن مخالفان خود به نام دفاع از دین و مبارزه با بدعت، شرک و کفر هیچ ابایی ندارد و آن را افتخاری بزرگ محسوب می‌دارد.

مازیار کریمی تأکید دارد که قرن‌ها قبل از طالبان وهابیون در عراق و عربستان صحنه‌های تلخی را به نام مبارزه با بت‌پرستی رقم زدند و طالبان با الهام از این تجربه‌های تاریخی، برای مقابله با چالش‌های پیچیده سیاسی قرن بیستم روی کار آمدند.

نویسنده در ادامه به سیر تاریخی اندیشه طالبان اشاره کرده و می‌نویسد: مبانی کلامی اندیشه طالبان در یک سیر تاریخی، بعد از گذار از اندیشه‌های اهل حدیث، حنابله، «ابن تیمیه» و وهابیت، در یک بستر سیاسی به رهبری پاکستان و عربستان و به واسطه مکتب «دیوبندیه» که تجلی‌گاه وهابیت در شبه قاره هند و پایه فکری «جمیعه‌العماء الاسلام» محسوب می‌شود، در تفکرات طالبان راه یافت.

طالبان در ادامه با پیوند فکری با گروه بنیاد گرای القاعده و تشکیل نیرویی به نام «عرب-افغان‌ها» پرچمدار مبارزه با جهان کفر شدند، به قول «هانتینگو»، این نهادهای اسلامی خواهان ارتقای اسلام در مقابل تمام نیروهای غیر مسلمان بودند.

بخش سوم کتاب به گروه‌ها و جریان‌های سیاسی و مذهبی مؤثر در تفکر طالبان اشاره دارد که با حمایت‌های مادی و معنوی خود از مدارس دینی طالبان که در واقع منشأ اصلی پیدایش مبانی فکری طالبان بودند؛ این جنبش را به مسیر دلخواه خود هدایت نمودند.

نویسنده در ادامه این بخش تأثیرپذیری طالبان از مکتب دیوبندیه و مدارس مذهبی پاکستان و عربستان و ضدیت این گروه با شیعیان و نگاه منفی آنان به زنان و ایجاد محدودیت در روابط اجتماعی را مورد تحلیل قرار داده است.

منبع:

مازیار، کریمی حاج خادمی، «طالبان، خاستگاه و مبانی فکری»، تهران: «انتشارات کانون اندیشه جوان»، ۱۳۹۲

آدرس مطلب:

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۰۲۸/طالبان-نماد-طالبان-۲۰۰۲۸>